

## حکومت اسلامی در اسپانیا

چند ماه پیش کتاب تازه چاپی از مصر بنام **المستشرقون** بدست نگارنده رسید که مطالعه آن برای کسانی که با تاریخ و مباحث اسلامی سروکار دارند بسیار سودمند بنظر رسید و ترجمه فصولی از آن را برای خوانندگان مجله بغما سزاوار و مناسب دانست.

قرآن نوررحمتی بود که بدلهای تاریک مردم عصر جاهلیت تابید و آنانرا از وادی گمراهی برادرست هدایت فرمود، این کتاب مقدس آسمانی افراد پراکنده و نیروی ازهم پاشیده شده اعراب را در یک نقطه ثابت تمرکز داد و آن گروه نیم وحشی را بر آن داشت که اقلیم کوچک خویش را از مشرق بهندوستان و چین و از طرف باختر تا قیانس اطلس و کوههای پیرنه در مرز اسپانی توسعه دهند، اعراب کشور گشائی خود را از امپراطور روم شرقی (بیزانس) و ایران و یونان شروع کرد، بعد بمصر و افریقا و تونس دسترسی یافتند، و جمعی از فدائیان آنها بکشور پرتقال رفته آنجا را تحت اطاعت خود در آوردند چنانکه جماعت دیگری کانتون را در چین تسخیر کرده مسجدی برای عبادت مسلمانان در کنار شهر برپا ساختند.

کشور حاصلخیز اندلس یا اسپانیای امروزه بواسطه جلگه های سرسبز، دره های خرم و زیبا، چمنها و چراگاهها، باغها و چشم اندازهای قشنگ آن مورد توجه و کعبه آمال اعراب واقع گشت، در سال ۷۱۱ مسیحی موسی بن نصیر سردار نامی عرب اجازه فتح اندلس را از خلیفه اموی درخواست و یکی از غلامان خویش «طارف» و فرمانده خود طارق بن زیاد را باین لشکر کشی گماشت، آنها نیز با سپاهی مرکب از هفت هزار نفر جنگجو کشور پرتقال را فتح نموده اطراف اسپانی را محاصره کردند. آوازه دلاوری و از خود گذشتگی سلحشوران عرب که از جنگهای افریقا بگوش مردم اسپانی رسیده بود سخت آنها را سراسیمه و نگران ساخت، گروه زیادی از مردم اسپانی اعراب را بیاری طلبیده راه فتح و پیروزی را برایشان مهیا ساختند و همینکه

خبر این پیروزیها بموسی بن نصیر رسید لشکر جدیدی بسرکردگی خود حرکت داده دوش بدوش طارق بچنگ پرداخت تا آنکه پس از جانبازیها وفداکاریهای بیشمار سرتاسر کشور اسپانی بدست سر بازان اسلام افتاد.

قریب پنجاه سال یعنی از ۷۱۱ تا ۷۵۶ مسیحی اعراب سردارانی را برای اداره حکومت و اعاده نظم و امنیت از طرف خود گماشتند و پس از چندی که آرامش برقرار گشت اقامت در این سرزمین پر برکت را بر کشورهای دیگر که بدست مجاهدین اسلام فتح شده بود برتری دادند، جان و مال، عرض و ناموس قوم مغلوب را تحت حمایت قرار داده، یهودیان را بخود نزدیک کرده، از باج و خراج کمرشکن آنان کاستند و سپس استقلال حکومت خود را از حوزه قدرت خلفای عباسی اعلام داشتند.

عبدالرحمن بن معاویه بن مروان (۷۵۵ - ۷۸۸ م) که پس از واژگون شدن دستگاہ خلافت امویان با اسپانی فرار کرده بود حکومت مستقلی از خود تشکیل داد و نظم نوینی بوجود آورد، قبیله‌ها و عشیره‌های پراکنده عرب را جمع آوری نمود، موجبات آمیزش و اتصال مسلمانان افریقا را بکسان و نزدیکانشان فراهم ساخت، با پادشاهان ایتالیا، قسطنطنیه، فرانسه، آلمان و یونان پیمانهای دوستی بست. پس از وی فرزندان و نوادگانش همین سیاست را دنبال نموده بر بزرگی و افتخارات امویان افزودند و عنوان خلافت اختیار کردند.

پسر موسی بن نصیر زن بیوه «رودریک» پادشاه را بهمسری خود در آورد و زناشویی با زنان مسیحی میان ایشان رواج یافت بقسمی که مادر خلیفه عبدالرحمن سوم پیرو کیش مسیح بود.

«دروزی» در این خصوص مینویسد: اسلام با انتشار خود در اسپانی آزادی دینی، رعایت احکام و مقررات مذهبی و احترام پیشوایان روحانی مردم آنکشور را بحال خود گذاشت بلکه موجبات دسترسی بمقامات عالیه و مشاغل مهمه دربار خلفا را برای مسیحیان بسیار آسان نمود.

برخی از مسیحیان مانند «سید» که به «دون رودریک» معروف گشت و بهترین ایام زندگانی خود را در همکاری و خدمت اعراب ساراگوس بسربرد، بفرماندهی سیاه

مسلمانان افتخار میکرد.

ابن خلدون در مقدمه مینویسد: «ملت شکست خورده سنجیه و امتیاز خاصی در وجود ملت فاتح می بیند و از این جهت همواره کوشش میکنند در تمام کارهای خود از او تقلید کنند...» گفته این مورخ فیلسوف در باره مسیحیان اسپانی کاملاً صدق میکند زیرا بسیاری از آنان نامهای عربی مانند ابن العزیز، الحمامی، خالد بن سلیمان و صالح بن عمر را برای خودشان انتخاب نمودند حتی اسقف قرطبه بنام ربیع بن زید اشتهار یافت.

المقری مینویسد: خلیفه المستنصر بالله (۹۶۲ م) اردون (پسر الفونس) رازد خود طلید و گروهی از نصرانیها که در زمه اسلام بودند مانند ولید بن خیرون قاضی نصاری در قرطبه، عبدالله بن قاسم مطران طلیطله و دیگران ندیم و همراه وی بودند و اسقف قرطبه در زمان او بنام الاصبع بن عبدالله بن نیل معروف بود.

مؤلف کتاب تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر مینویسد: در اثر فشار و سخت گیری خلفا گاهی مسیحیان ناچار میشدند نامهای نصرانی خود را تغییر دهند ولی برخی از خلفا آنرا از تقلید از مسلمانان و نام گذاری بنام آنها جلوگیری میکردند.

طولی نکشید که قدرت و شوکت خلفای اموی رو بضعف نهاد و حکومتهای کوچک و ملوک الطوائفی تشکیل گردید، مسیحیان ب فکر انتقام جوئی از عربها افتاده و شاهزادگان مسیحی بسرکردگی آلفونس ششم پادشاه کاستیل هم فکر و هم دست گردیده بر ضد اعراب لشکر کشی کردند، معتمد خلیفه اموی از یعقوب یوسف بن تاشفین سومین و بزرگترین سلطان سلسله مراتبین یاری طلید و در سال ۱۰۸۶ مسیحیان شکست سختی خورده تار و مار شدند تا آنکه در سال ۱۰۹۵ مراتبین از آفریقا به اندلس حمله برده متوکل را بقتل رسانیدند، چنانکه ابن خلدون می نویسد:

«همینکه خلفای اموی تعصب نژادی خویش را از دست دادند مقام سلطنت مسلمانان در اسپانی متزلزل گشت و کشور دوچار ضعف و هرج و مرج گردیده از هر گوشه سروصدائی برخاست، هر فرمانده و سرداری که زورش میرسید گروهی را دور خود جمع میکرد و حکومت مستقلی در قلمرو نفوذ خودش تشکیل میداد و با کمال غرور زمام امور را در دست میگرفت، بر سر حکومت جنگها و زد و خوردها بین آنان

در میگرفت و همانگونه که برمکیان در دستگاه خلفای عباسی قدرت را در دست داشتند، این امر را و حکمرانان هر يك القاب پادشاهی بخود بسته و نشانهای سلطنتی میزدند و کسی هم پیدا نمیشد آنرا از این حرکات ناشایست بازدارد و چون روزهای آخر حکومت امویان سر رسیده بود از این جهت در تمام کارها از موالی و دست نشانندگان خود کمک میخواستند .. چنین بود روزگار آنها تا آنکه مرابطین یا نقابداران (سلسله بزرگان عرب که از ۴۴۰ تا ۵۴۰ هجری در اندلس حکومت کردند . م) که مردمانی باشهامت بودند بیهانه حمایت مسلمانان از دریا گذشته باین هرج و مرج خاتمه دادند و آثار این حکمرانان هوی پرست و خود خواه را از میان بردند ...

در سال ۱۴۹۲ مسیحی فردینان پنجم، ایزابل ملکه کاستیل را بهمسری خود اختیار کرد و در اثر این وصلت کشور خود و اورا یکی کرد و قرطبه را که آخرین پناهگاه اعراب و بازمانده دوره های باشکوه حکومت آنان بود بتصرف در آورد؛ بعد پیمانی شامل پنجاه و پنج ماده با ملکه بست و بموجب آن آزادی مذهبی و حقوق مدنی اعراب را محترم شمرد . مسلمانان اسپانیایی بیش از هفت سال از مفاد این عهد نامه برخوردار نگشتند که دوره جلالی وطن آغاز گردید و در سالهای ۱۵۸۱ - ۱۶۰۹ گروه گروه و دسته دسته یارودیار را ترك گفتند و شیرازه وحدت و یگانگی اعراب اندلس در اثر کینه جوئی و بدخواهی بزرگان، خودخواهی و نادانی حکمفرمایان، سستی و تن پروری مردم بکلی از هم پاشیده گشت، گروهی بایتالیا رخت سفر بر بسته، جماعتی با فریقا روانه گردیده و عده ای در جنوب فرانسه و اطراف و اکناف کشورهای نزدیک پراکنده شدند . بیشتر از مهاجرین بکشور هائی میرفتند که جماعتی از اعراب از سالیان پیش در آن نقاط اقامت گزیده بودند تا در پذیرائی و پناه دادن سیل مهاجرین کمک بزرگی بهم کیشان خود بنمایند .

باستانی باریزی

## چشم آسمانی

ما سوزنده بنیان هستی دو چشم دلربای آسمانی است  
 همه این جرم از چشم تو دانند تو میگوئی قضای آسمانی است!